



محمد صالح گردش

۲۰۲۱/۱۱/۲۵

تشریح کلمه «ژاندارم» در قاموس کبیر افغانستان

بعضی کلمه ها و اصطلاحات نظامی چون پارتیزان و ژاندارم از زبان پارت ها وارد زبان های غربی شده است. (با تأکید این که هیأت ساختاری ممکن است از زبان های غربی باشد اما ریشه کلمه از همین حوزه فرهنگی است) در نوشته های دیگرم و به ویژه نوشته‌ی زیر عنوان «کلمه کپی‌تا» در ضمن یاد آوری مختصر از جنگ های رومی‌ها با پارت‌های اشکانی، یاد آور داد و ستد های فرهنگی بین پارت ها و ملل غربی شده‌ام. ر. ک: (ریشه کلمات های پوهنتون و دانشگاه صص 96-99 همین قلم) تاریخ نویسان از جنگ های به شیوه فرار و برگشت نظامیان پارت در مقابل رومیان سخن گفته اند و ابتکار این شیوه جنگ را بیشتر به سورنا، سردار نظامی پارت ربط داده اند چنان که این سردار پارتی با این شیوه های جنگی (پارتیزانی) توانست سرداران کار آزموده رومی هر یک کراسوس، پسرش فابیوس، پومپه و اوکتاویوس را به شکست های قطعی مواجه سازد و در جنگی مشهوری که بین لشکریان پارتی و رومی صورت گرفت به تعداد 20 هزار از لشکریان رومی کشته و 20 هزار دیگر آن ها به اسارت پارت ها در آمدند. ر. ک: (تاریخ ایران. ص 154) بنابراین امروزه وقتی غربی ها جنگ های چریکی و گوریلابی را به نام جنگ پارتیزانی یاد می‌کنند، این روش جنگی از آن پارت‌ها و گرفته از اسم پارت است. ژاندارم یکی از کلمه های دیگری است که از فرهنگ اصطلاحات نظامی و امنیتی پارت ها وارد زبان لاتین و بعد به دیگر زبان‌های غربی نفوذ نموده است. در باره این کلمه در اثر ریشه کلمه های پوهنتون و دانشگاه، نوشته‌ام و بی مناسبت نیست اگر آن را در این جا بگنجانم: «Gendarme در فرهنگ های پارسی یکی از کلمه های فرانسوی دانسته شده است چنانکه در قرون وسطی در فرانسه پهلوانان و مردان مسلح به اسلحه سنگین را «ژاندارم» می‌گفتند. اکنون در بعضی کشور ها سربازانی را می‌گویند که مأمور حفظ نظم و آرامش در روستا ها و راههای خارج شهر می‌باشند و در فارسی از دیرگاهی است که کلمه عربی «امنیه» را درین مورد بکار می‌برند.

Gendarmerie اداره بی را گویند که عهده دار حفظ نظم و آرامش و اجرای قوانین و مقررات در روستاها و راههای خارج شهر و نقاطی است که شهربانی وجود ندارد و تابع وزارت کشور است ولی چون سازمان نظامی است مشمول قوانین و مقررات ارتش است. اداره امنیه.

ولی این که ریشه این کلمه از کجاست؟ مرا نظری هست که این کلمه از ریشه کلمه پهلوی خواهد بود و آن کلمه «جاندار» و «جاندار» از ریشه کلمه «جان» است که در پارسی نیز جان گویند. چنان که حافظ گوید:

یار دلدار من ار قلب بدین سان شکند- ببرد زود به جانداري خود پادشاهش

جان به شکرانه کنم صرف گر آن دانه در- صدف سینه حافظ بود آرامگهش

به نظر این قلم کلمه جاندار که یکی از کلمه های پهلوی و از اصطلاحات نظامی بوده است، در زمان امپراتوری پارت ها که درگیری های دوامدار نظامی با رومی ها داشتند، به زبان رومیان و از آن جا به قلمرو زبان فرانسوی نیز نفوذ نموده باشد.

امروز به جای کلمه جاندار و جانداري که ریشه و مایه ی ژاندارم در زبان فرانسوی خواهد بود، پارسی زبانان و نیز پشتو زبانان افغانستان کلمه بادیگارد و بادیگاردی را که از کلمه های انگلیسی است بکار می‌برند.» ر. ک: (ریشه کلمات پوهنتون و دانشگاه صص 109-110 همین قلم)

در باره دوره سامانیان و غزنویان اطلاعی ندارم این که در تشکیلات نظامی شان اداره ی به نام «سر جاندار» وجود داشته و یا نه؟ اما از اوراق تاریخ پیداست که در دوره امپراتوری غوریان چنین اداره وجود داشته است: «چنان که «شهاب الدین» از خدمت عم خویش در بامیان اجازت خواست و نزد غیاث الدین برادر خود به فیروزکوه آمد، سرجاندار شد.» ر. ک: (تاریخ دولت مستقل غوریان. ص 124) سرجاندار به نظر من اداره تشکیل جانداران بوده است که در تشکیلات نظامی امروز، آن را گارد گویند. طوری که می دانیم کلمه جان که ریشه کلمه جاندار است، یکی از کلمه های پهلوی ست و این هم می رساند که غوریان و شاهان غوری از این که از احفاد پارت ها و سورن های دوران قدیم بوده اند، همان تشکیلات نظامی دوره پارت های اشکانی را نسل اندر نسل در حکومت محلی خود، حفظ نموده بودند؛ زیرا غوریان حتی قبل از دوره سلاطین غور نیز در طول تاریخ حکومت های محلی مستقلی داشته اند چنان که در دوران سامانیان و غزنویان نیز توانسته بودند استقلالیت خود را بنا به ملاحظات صعب جغرافیایی این ساحه حفظ نمایند. هم چنان از موجودیت چنین اداره در تشکیلات نظامی امپراتوری غوریان که از احفاد پارت ها بودند، این نیز برداشت می‌گردد که چنین تشکیلی در دوران پارت های اشکانی نیز وجود داشته است. پس کلمه ژاندارم از ریشه کلمه جان و جاندار زبان پهلوی ست که به زبان های غربی از زمان پارت ها وارد گردیده است.

نوت: این نوشته برشی از مقاله از اثر «ریشه و معنی کلمه اوستا» همین قلم است.

منابع:

- 1- گردش، محمد صالح. ریشه کلمات پوهنتون و دانشگاه. مزارشریف: مطبعه صورتگر، زمستان 1395 خورشیدی.
- 2- تاریخ ایران. حسن پرنیا و عباس اقبال آشتیانی. ناشر: کتابفروشی خیام، چاپ پنجم، بهار 1370.
- 3- محمود، شاه محمود. تاریخ دولت مستقل غوریان. کابل: مؤسسه انتشارات خاور، 1386 خورشیدی.
- 4- لغت نامه دهخدا
- 5- گردش، محمد صالح. ریشه و معنی کلمه اوستا. مزارشریف تابستان 1397 خورشیدی صص 20-22